

تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه همنشینی و جانیشینی

فرهاد ساسانی^{۱*}، پرویز آزادی^۲

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۹۰/۷/۱۸

دریافت: ۹۰/۶/۵

چکیده

همنشینی و جانیشینی، همان‌گونه که زبان‌شناسانی چون رومان یاکوبسون از آغاز اشاره کرده‌اند، تاروپود زبان را تشکیل می‌دهد. از این رو، می‌توان با مشخص کردن مؤلفه‌های معنایی یک واژه خاص و سپس بررسی ارتباط‌های واژه‌های هم‌نشین و جانشین با آن، کارکردهای آن واژه را در زبان در سطح گسترده‌ای مشخص کرد. با این روش، ابتدا هم‌نشین‌ها و جانشین‌های واژه مورد نظر مشخص می‌شود، سپس بر پایه مؤلفه‌های معنایی به دست آمده از واژه‌های هم‌نشین و جانشین، مؤلفه‌های مشترک نشان داده می‌شود؛ این مؤلفه‌ها، مؤلفه‌های معنایی واژه مورد نظر است.

واژه «حق» یکی از کلیدی‌ترین واژه‌های قرآن کریم است که ۲۹۰ بار در آن تکرار شده است. این واژه همراه واژه‌های هم‌نشین و جانشینش در قرآن (رسول، دین، باطل، هدی، صدق و بیانات) مبنای تحلیل واژه حق شده است. افزون بر زبان عربی به معنای عام، این واژه در گونه عربی قرآنی نیز مصداق‌های متنوعی یافته است؛ برای مثال خداوند خود و تمام تصرفاتش در جهان مانند خلقت، ارسال رسولان، نزول وحی، وعده و وعید و... را حق دانسته است. در این مقاله، کوشش می‌شود مؤلفه‌های معنایی‌ای که میان جانشین‌ها و هم‌نشین‌های حق مشترک است، بر پایه واژه‌های برگزیده مشخص شود.

واژه‌های کلیدی: همنشینی، جانیشینی، حق، رسول، دین، باطل، هدی، صدق، بیانات.

Email: fsasani@alzahra.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: خیابان ونک، ده ونک، دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، کدپستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶.

۱. مقدمه

یافتن دقیق معنای واژه در زبانی خاص، از دغدغه‌های اصلی اهل آن زبان است. یکی از شیوه‌های یافتن معانی دقیق واژه، استفاده از روش بررسی همنشین‌ها و جانشین‌های واژه درون ساختار زبانی است. این روش بر نظریه ساخت‌گرایی استوار است. به بیان سوسور^۱، در روش همنشینی و تداعی، همنشینی/ مجاورت و جانشینی/ مشابهت تا جایی کاربرد دارد که تمایزی وجود داشته باشد (۱۳۸۰: ۷-۴۷).

پرسش اصلی این نوشتار این است: «آیا با بررسی روابط همنشینی و جانشینی واژگان در قرآن کریم به‌عنوان یک ساختار منسجم، می‌توان مؤلفه‌های معنایی یک واژه را مشخص کرد؟». هدف این مقاله، یافتن مؤلفه‌های معنایی یکی از واژه‌های کلیدی قرآن (حق) با بهره‌گرفتن از روش بررسی مؤلفه‌های همنشین‌ها و جانشین‌های آن واژه در متن قرآن است تا از طریق آن، درستی استفاده از این شیوه را به اثبات برساند. به این منظور، واژه «حق» که یکی از کلیدی‌ترین واژه‌های قرآن کریم و فرهنگ اسلامی است، انتخاب شده است. واژه حق با واژه‌های بسیاری در قرآن همنشین و جانشین شده است؛ به‌گونه‌ای که بررسی تمام این واژه‌ها در توان این نوشتار نیست. به همین جهت، همنشین‌ها و جانشین‌هایی انتخاب شده است که بیشترین تکرار همنشینی و جانشینی را با «حق» دارند. برای آشنایی کوتاه با همنشین‌ها و جانشین‌های حق، بر اساس *معجم‌المفهرس عبدالباقی* به تمام آن‌ها اشاره می‌شود (۱۴۱۸: ۲۶۴-۲۶۹):

همنشین‌های حق: الله، ولایت، مالک، رسول، کتاب، وزن، دین، قصص، کلمه، تقوی، خشیت، رضایت، عرفان، هدایت، اختلاف، غلو، ظن، تکذیب، اثم، بغی، تکبر، قتل، کفر، کتمان، تلبیس، ادحاض، علم، وحی، قدر، ارسال، تلاوت، تبیین، قول، اتیان، اقامه، خلقت، بشارت، دعوت، تنزیل، ایمان، مالک، امن، فتح، وقوع و وعده؛

جانشین‌های حق: صدق، قسط، هدایت، بینات، نکر، شهادت، نفس، علم، رشد، سلطان، حسنی، غیرمکذوب، مفعول و غیب.

در اینجا ابتدا به مبانی نظری این شیوه به‌اجمال می‌پردازیم.

۲. محور همنشینی و جانشینی

سوسور روابط و تفاوت‌هایی را که میان عناصر زبان وجود دارد، به دو حوزه متمایز تقسیم می‌کند که هر یک پدیدآورنده دسته معینی از ارزش‌هاست (۱۳۸۰: ۱۷۶-۱۷۷). این دو دسته به دو گونه فعالیت ذهنی ما مربوط است که برای حیات زبان ضروری به‌شمار می‌رود. از یک‌سو، واژه‌ها در گفتار، به دلیل توالی‌شان، روابطی میان خود برقرار می‌کنند که بر بنیاد ویژگی خطی و یک‌بعدی زبان استوار است. این ویژگی امکان تلفظ دو عنصر را در آن واحد ناممکن می‌سازد و به همین دلیل، این عناصر یکی بعد از دیگری روی زنجیره گفتار قرار می‌گیرند. این ترکیب‌ها را- که تکیه‌گاهشان امتداد زمانی است- می‌توان «زنجیره^۱» نامید. بنابراین، زنجیره همیشه از دو یا چند واحد پیاپی تشکیل می‌شود. عنصری که روی یک زنجیره قرار می‌گیرد، فقط زمانی ارزش خود را به‌دست می‌آورد که در تقابل با عناصر پیش و پس از خود یا هر دوی آن‌ها باشد. از سوی دیگر، در خارج از چارچوب گفتار، واژه‌هایی که وجه مشترکی دارند در حافظه با یکدیگر ارتباط می‌یابند؛ به این ترتیب گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند که روابط بسیار گوناگونی در آن‌ها حکم‌فرماست. برای مثال، واژه «آموزش» ناخودآگاه انبوهی از واژه‌های دیگر را در ذهن برمی‌انگیزد؛ مانند «آموختن»، «اطلاع دادن»، «یادگیری»، «آموزش و پرورش» و... هر یک از این واژه‌ها به‌گونه‌ای با یکدیگر وجه اشتراک دارند. این نوع همپایگی‌ها با نوع نخست به‌کلی متفاوت است. تکیه‌گاه‌شان امتداد خطی یا زمانی نیست؛ آن‌ها تشکیل‌دهنده بخشی از گنجینه درونی انسان‌اند که زبان هر فرد را می‌سازد. این نوع روابط را «متداعی» (جانشینی) می‌نامند.

۳. مؤلفه‌های معنایی^۲

به گفته صفوی، پس از آنکه واج‌شناسان مختصات واجی را مطرح کردند و مؤلفه‌هایی جهانی به‌شمار آمدند، معناشناسان نیز به این فکر افتادند که با الگوگیری از واج‌شناسی، در مطالعه معنا نیز به مؤلفه‌های جهانی دست یابند (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۷۷-۲۷۸). طرح این مؤلفه‌های معنایی یا نخستی‌های معنایی^۳ و تحلیل معنا از این راه که معمولاً «تحلیل مؤلفه‌ای^۴» نامیده می‌شود، می‌تواند از سه امتیاز موجه برخوردار باشد: ۱. در بررسی شرایط لازم و کافی

برای تعیین روابط مفهومی در سطح واژه و روابط معنایی در سطح جمله، روشی اقتصادی را پیش‌رویمان می‌نهد. ۲. می‌تواند مطالعه معنا را به مطالعات صرفی و نحوی پیوند دهد؛ ۳. اگر چنین مؤلفه‌هایی جهانی باشند، می‌توانند به درک ساختار ذهنی آدمی کمک کنند.

این رویکرد به معنا از سوی کسانی است که به هر نحو کوشیده‌اند معنا را مانند واحدهای آوایی زبان در نظر گیرند و به پیروی از زبان‌شناسان حلقه زبان‌شناسی پراگ، نیکلای تروبتسکوی^۶ و رومان یاکوبسون^۷، واحدهای معنایی کمینه‌ای را با نام‌های مختلف مانند مشخصه‌های ممیز^۸ آوایی معرفی کنند. برای نمونه، می‌توان به واژه‌هایی چون «مشخصه معنایی^۹»، «ویژگی معنایی^{۱۰}»، «نشانه معنایی^{۱۱}»، «مؤلفه معنایی^{۱۲}»، «بنیان معنایی^{۱۳}»، «نخستی معنایی^{۱۴}»، «اتم معنایی^{۱۵}»، «خُرده‌معنا^{۱۶}»، «تک‌معنا^{۱۷}» و «نشان معنایی^{۱۸}» اشاره کرد. از معروف‌ترین کسانی که کوشیده‌اند مدلی برای تحلیل زبان بر اساس این‌گونه واحدهای کمینه معنایی به وجود آورند، می‌توان از این افراد یاد کرد^{۱۹}: جرال کتز^{۲۰}، جری فودور و پل پُستال^{۲۱} در آثار مختلف در حوزه معناشناسی زایشی^{۲۲}، لئونارد تالمی^{۲۳} (۱۹۷۵) در بررسی فعل‌های حرکتی، دیوید دوتی^{۲۴} (۱۹۷۹) با معناشناسی تجزیه‌ای^{۲۵}، ری چکنداف^{۲۶} (۱۹۹۰) با معناشناسی مفهومی^{۲۷}، بت لوین^{۲۸} (۱۹۹۳) در طبقه‌بندی فعل‌ها، و آنا ویرزیکا^{۲۹} (۱۹۹۶) با فرازبان معنایی طبیعی^{۳۰}.

سباستین لوبنر برخی از سودمندی‌های این رویکرد را در تحلیل‌های معنایی این‌چنین یاد می‌کند: ۱. از طریق آن‌ها امکان مقایسه معنایی زبان‌های مختلف آسان‌تر می‌شود؛ ۲. معنای واژه‌ها به ترکیب‌هایی از معناها پایه فروکاسته می‌شود؛ ۳. می‌توان الگوهایی از معنای واژه‌ها ارائه داد؛ ۴. امکان تفسیر دقیق مدخل‌های واژگانی به وجود می‌آید؛ ۵. می‌توان از طریق آن‌ها روابط معنایی را تبیین کرد؛ ۶. می‌توان از طریق آن‌ها ویژگی‌های ترکیبی مدخل‌های واژگانی را تبیین کرد (Löbner, 2000: 137-139).

آلن کروز^{۳۱} (۱۹۸۶) نیز با درک مشکلات واحدهای کمینه معنایی، این مؤلفه معنایی را نه به معنای واحدی کمینه یا خُرده‌معنا، بلکه نشان و مشخصه‌ای برای تشریح معنای دیگر واژه‌ها در نظر می‌گیرد و اساساً رویکردی بافت‌محور و نقشی‌شناختی به معنا اتخاذ می‌کند.

این برداشت با رویکرد این پژوهش همخوانی بیشتری دارد. بنابراین نیازی نیست مؤلفه‌های معنایی را عناصری انتزاعی و زیربنایی بینگاریم تا سپس هر واژه یا نشانه را بر اساس آن‌ها خرد کنیم؛ بلکه باید همه نشانه‌های موجود در نظام‌های نشانه‌ای را مؤلفه‌های معنایی بدانیم که شبکه‌ای نشانه‌ای را می‌سازند و نشانه موردنظر در کانون روابط معنایی این شبکه معنایی قرار می‌گیرد: هر نشانه مجموعه‌ای از نشانه‌های دیگر را تداعی و بقیه را سلب و نفی می‌کند. برای مثال، واژه «سر» از یک کانون به نام «سر» تشکیل شده است که با واژه‌هایی چون «تارک»، «رأس»، «کله»، «فرق» و «مخ» رابطه‌ی جاننشینی دارد. از سوی دیگر، در این «شبکه‌ی سه‌بعدی کیهانی» می‌تواند با واژه‌هایی چون «چشم»، «گوش»، «استخوان»، «گوشت»، «مو»، «دهان»، «بینی»، «مغز»، «ذهن» و «فکر» رابطه‌ی همنشینی داشته باشد. منظور از همنشینی، همنشینی در شبکه معنایی واژه‌هاست نه در ساخت عناصر زنجیری- خطی نحو زبان.

۴. معنای لفظ «حق» در زبان عربی

در تقسیم‌بندی معنا در دانش معناشناسی، با انواع هم‌معنایی^{۳۲}، چندمعنایی^{۳۳}، تناقض معنایی^{۳۴}، شمول معنایی^{۳۵} و استلزام^{۳۶} روبه‌رویم. «وجوه» و «نظائر» در قرآن کریم را می‌توان از نوع چندمعنایی به‌شمار آورد. ریچارد پالمر^{۳۷} در تعریف «چندمعنایی» آورده است: «ما در زبان تنها با واژه‌های مختلف که دارای معانی گوناگون هستند، سروکار نداریم؛ بلکه به برخی واژه‌ها برمی‌خوریم که به‌تنهایی از چند معنا برخوردارند. این مسئله را چندمعنایی و چنین کلماتی را چندمعنا می‌نامند.» (۱۳۶۶: ۱۱۵).

از دیدگاه علوم قرآنی، وجوه و نظائر به این معناست که ممکن است واژه واحدی در چند جای قرآن با لفظ و حرکت یکسان آمده باشد؛ ولی در هر جا معنای متفاوتی داشته باشد. حاجی‌خلیفه می‌نویسد: اگر لفظی در یک جا به یک معنا آمده باشد و لفظ دیگری در جای دیگر با همان معنا آمده باشد، آن را «نظائر» گویند و اگر در لفظ یا عبارتی چند معنا احتمال رود، این معناها را وجوه گویند (۱۹۴۶: ۲ / ۲۰۰۱). سیوطی نیز دانستن وجوه الفاظ قرآن کریم را دارای اهمیت فراوانی می‌داند و مؤید آن را از این روایت می‌آورد: «کسی به کمال فقه نرسد، مگر اینکه برای قرآن وجوه زیادی ببیند.» (۲۰۰۲: ۴۴۵).

لفظ «حق» در زبان عربی وجوه فراوانی به خود گرفته و معنای متفاوتی یافته است. بلخی برای لفظ حق یازده وجه ذکر کرده است (۱۳۷۹: ۱۹۲). دامغانی نیز در کتاب **وجوه و نظائر** دوازده وجه برای حق آورده است (۱۴۱۶: ۲۸۴). یکی از دلایلی که تا این اندازه لفظ حق بر معنای مختلف اطلاق شده، همنشین شدن با واژه‌های دیگر است که معنای آن‌ها را به خود گرفته و خود، صاحب آن معناها شده است.

مصطفوی معنای اولیه حق را این‌گونه بیان کرده است: «ثبوتی مطابق با واقع.» (۱۳۶۹: ۲۸۳)؛ این معنا را می‌توان در تمام مصداق‌های حق یافت. به همین دلیل، ابن‌منظور به آنچه با واقعیت موجود تطبیق کند، حق می‌گوید (۱۴۰۸: ۶/۳). حق نقیض باطل است و جمع آن حقوق و حقایق است.

۵. همنشین‌های حق

۵-۱. رسول

در قرآن کریم اغلب رسول به کسی گفته می‌شود که از سوی خداوند فرستاده شده است. با توجه به همنشین‌های رسول، می‌توان گفت رسول از سوی خداوند فرستاده شده است (بقره/ ۱۰۱) و شاهدهی است بر مردم در این دنیا و در آخرت (بقره/ ۱۴۳). وظیفه رسول رساندن پیام خداوند (مائده/ ۹۲) و تبیین کامل آن برای مردم است (نحل/ ۶۴). او امین وحی است (شعراء/ ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲ و ۱۷۸). کریم و صادق است و به آنچه بر او وحی می‌شود ایمان دارد (بقره/ ۲۸۵). مؤمنان به او ایمان دارند (یونس/ ۸۳)؛ از او اطاعت می‌کنند (آل‌عمران/ ۳۲، ۱۳۲، نساء/ ۵۹، مائده/ ۹۲)؛ در کارها پیرو او هستند (آل‌عمران/ ۵۳)؛ امور خود را به او ارجاع می‌دهند (نساء/ ۸۳)؛ همواره دعوتش را اجابت می‌کنند (آل‌عمران/ ۱۷۲)؛ به یاری‌اش می‌شتابند (حدید/ ۲۵) و فرمان‌بردار او هستند (احزاب/ ۳۱). کافران به او کافر می‌شوند (توبه/ ۸۴) و به اذیت و آزار (احزاب/ ۵۳) و جنگ و جدال و مخالفت (توبه/ ۶۳) با او می‌پردازند. آنان رسول را مسخره می‌کنند (توبه/ ۶۵) و به این دلیل که آنچه رسول آورده، دلخواهشان نیست (بقره/ ۸۷، مائده/ ۵۷) با او مخالفت (نساء/ ۱۱۵، انفال/ ۱۳) و عصیان و سرکشی می‌کنند (نساء/ ۴۲). ترفند اصلی کافران در رویارویی با رسول، تکذیب اوست (توبه/ ۹۰) و با این کار از او رویگردان می‌شوند (طلاق/ ۸). خداوند که رسول را مبعوث کرده

(بقره/ ۱۲۹) و به‌سوی مردم فرستاده است (مؤمنون/ ۴۴)، او را بر دیگران غالب می‌کند (مجادله/ ۲۱) و رسول بدین سبب بر همگان مسلط می‌شود (حشر/ ۶)؛ هرچند کافران این وضعیت را نمی‌پسندند (توبه/ ۳۳). رسول حق است: «أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ» (آل عمران/ ۸۶) و به حق فرستاده شده: «قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ» (نساء/ ۱۷۰) و آنچه که با خود آورده نیز حق است: «بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ» (مؤمنون/ ۹۰).

۲-۵. دین

دین از واژه‌هایی است که همنشین حق شده و خداوند آن را حق دانسته است. مؤلفه‌های معنایی دین به این شرح است: دین واقعی نزد خداوند اسلام است (آل عمران/ ۱۹). این دین پایدار است (انعام/ ۱۶۱). دین امری ثابت و استوار است (نحل/ ۵۲) و آن را خداوند برای بندگانش انتخاب کرده (بقره/ ۱۳۲)؛ به تشریح و تبیین آن جهت پیروی درست و حقیقی پرداخته (شوری/ ۱۳)؛ آن را بر تمام دین‌های باطل پیروز گردانیده است (توبه/ ۳۲، فتح/ ۲۸، صف/ ۹). پذیرش دین اجباری نیست و کسی را نمی‌توان به‌زور به متابعت آن وادار کرد (بقره/ ۲۵۶) و اگر هم کسی آن را بپذیرد، هیچ‌گونه سختی برای او به‌وجود نخواهد آمد (حج/ ۷۸). خداوند همان‌گونه که این دین را بر سایر دین‌های باطل برتری داده، آن را کامل گردانیده و با این کار، تمام کافران را از دخل و تصرف در آن مأیوس کرده و موجب ایمن‌شدن آن از تحریقاتی شده است که بر سر سایر دین‌ها آمده است (مائده/ ۳).

مؤمنان دین را با خلوص نیت و بدون هیچ‌گونه نیرنگی می‌پذیرند (اعراف/ ۲۹، یونس/ ۲۲، عنکبوت/ ۶۵، لقمان/ ۳۲، غافر/ ۱۴ و بینه/ ۵). با عمل آن را استوار می‌کنند و در امر دین به اختلاف و دودستگی نمی‌افتند؛ چرا که اخلاص آنان مانع از این امر می‌شود (شوری/ ۱۳). اینان وظیفه خود را فهم و درک دین می‌دانند و با درک درست دین به تبلیغ آن مشغول می‌شوند (توبه/ ۱۲۲). مؤمنان در اجرای دین الهی هیچ‌گونه رأفتی به خود راه نمی‌دهند و آن را همان‌گونه که فرستاده شده است اجرا می‌کنند (نور/ ۲). آن‌ها از عواملی که باعث گمراهی در دین می‌شود، مانند غلو و اغراق، دوری می‌کنند (نساء/ ۱۷۱، مائده/ ۷۷).

در مقابل مؤمنان، کافران در دین شک می‌کنند و آن را نمی‌پذیرند (نساء/ ۱۵۷). آن‌ها به تمسخر و بازی‌گرفتن دین مشغول می‌شوند و این‌گونه راه ایمان‌آوردن را بر خود می‌بندند



(انعام / ۷۰، اعراف / ۵۱). کافران تفرقه و پراکندگی در دین خدا ایجاد می‌کنند؛ به این ترتیب که برخی از تعالیم دین را قبول می‌کنند، برخی را رد می‌کنند و در نتیجه دین تکه‌تکه می‌شود (انعام / ۱۵۹، روم / ۳۲). کافران دین را مورد طعنه و کنایه خود قرار می‌دهند و آن مسخره می‌کنند (نساء / ۴۶). همواره در تلاش‌اند تا مؤمنان را از راه دین بازگردانند و مانند خود کنند (بقره / ۲۱۷). در این راه از بستن هرگونه افترا به دین پرهیز نکرده، اموری ناروا به آن نسبت می‌دهند و این کار را به خیال خودشان در جهت آزادشدن از عذاب الهی می‌دانند (آل عمران / ۲۴). پیروی نکردن کافران از دین و ایمان‌نیوردن به آن (آل عمران ۷۳/۳) می‌تواند نتیجه پوشیده شدن دین بر آنان به سبب کارهایی باشد که انجام می‌دادند و آن را از دین الهی می‌دانستند (انعام / ۱۳۷).

۳-۵. باطل

باطل امری است غیرخدایی (حج ۶۲/۲۲) و به‌یقین از بین می‌رود؛ خداوند نیز وعده آن را داده است (اسراء / ۸۱). وقتی باطل از بین می‌رود، دیگر هیچ‌گاه بازمی‌گردد و دوباره جای حق را نمی‌گیرد (سبا / ۴۹). برای اینکه حق جایگاه خود را بیاید، خداوند حق را بر باطل می‌زند (رعد / ۱۷) و به هر نحوی که شده باطل را نابود می‌کند (شوری / ۲۴) که یکی از آن‌ها، فرودآوردن ناگهانی حق بر سر باطل است تا آن را نابود کند (انبیاء / ۱۸). کسانی که به باطل ایمان می‌آورند، به‌ناچار به خداوند کافر می‌شوند (عنکبوت / ۵۲) و به‌تبع آن، به پیروی از باطل (محمد / ۳) مشغول می‌شوند. اینان برای اینکه حق را شکست دهند و باطل را حاکم کنند، به کمک باطل به مجادله می‌پردازند (کهف / ۵۶) و در این کار از پوشاندن حق با باطل فروگذار نمی‌کنند (بقره / ۴۲).

۴-۵. تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق با توجه به همنشین‌هایش

با توجه به همنشین‌های بررسی‌شده حق، می‌توان مؤلفه‌های معنایی حق را به چهار گروه تقسیم کرد:

۱-۴-۵. کنش‌های خداوند در قبال همنشین‌های حق

خداوند این کارها را به خود نسبت می‌دهد و خود را کنشگر (فاعل و عامل) اصلی می‌داند. انتخاب و ارسال رسول (نساء / ۱۵۷، توبه / ۶۱، آل عمران / ۱۶۴، توبه / ۳۳)، تشریح دین

(شوری / ۱۳) و ابطال باطل (رعد / ۱۷، شوری / ۲۴، انبیاء / ۱۸) از کنش‌های خداوند است؛ بنابراین یکی از مؤلفه‌های مشترک همنشین‌های حق این است که این امور «از سوی خداوند» است. این مؤلفه در سه همنشین بررسی شده تکرار شده است.

کار بعدی خداوند در قبال همنشین‌های حق، یاری و به‌سرانجام رساندن است: غلبه رسول بر همگان (مجادله / ۲۱، حشر / ۶)؛ غالب کردن دین خود بر سایر ادیان و تکمیل آن (آل‌عمران / ۱۹، توبه / ۳۲، فتح / ۲۸، صف / ۹، مائده / ۳) و نابودی باطل در برابر حق (شوری / ۲۴). بنابراین، مؤلفه مشترک بعدی در میان همنشین‌های بررسی شده حق، «داشتن یاری خداوند و به‌سرانجام رسیدن» است.

۲-۴-۵. ویژگی‌های همنشین‌های حق

رسول، امام و اسوه مردم است و خداوند به جویندگان سعادت امر کرده از او پیروی کنند (احزاب / ۲۱، ممتحنه / ۴). خداوند «دین برگزیده» خود را صراط مستقیم دانسته و آن را کاملاً استوار و دارای قابلیت هدایت معرفی کرده است (انعام / ۱۶۱، نحل / ۵۲). در پذیرش دین نیز هیچ اجبار و زوری در کار نیست و هر کسی به اختیار خود آن را انتخاب و از آن پیروی می‌کند (بقره / ۲۵۶) و اگر هم کسی آن را بپذیرد، دچار سختی نمی‌شود (حج / ۷۸).

با جمع‌بندی صفت‌های مشترک در همنشین‌های حق، می‌توان گفت مؤلفه‌های معنایی مشترک دیگر میان همنشین‌های حق عبارت‌اند از: «روشن و آشکار بودن و نداشتن ابهام»، «نبود عذر و بهانه در نپذیرفتن آن»، «اسوه‌بودن برای مردم» و «اینکه با پذیرش آن کسی به سختی نمی‌افتد».

۳-۴-۵. واکنش انسان‌های مؤمن در برابر این همنشین‌ها

مؤمن همواره به رسول مراجعه می‌کند (نساء / ۱۸۳) تا در کارها دچار گمراهی و خطا نشود. او در صورت لزوم، به یاری رسول می‌شتابد و او را در هر امری که رسول بخواهد یاری می‌رساند (اعراف / ۱۵۷)؛ در واقع او همواره آماده استجاب دعوت رسول در مصائب و شدائد است (آل‌عمران / ۱۷۲). در دین نیز کسی که ایمان می‌آورد، نیت خود را به آن خالص می‌گرداند (زمر / ۲، ۱۱ و ۱۴) و تمام تلاش خود را در جهت فراگیری آن به‌کار می‌بندد (توبه / ۱۲۲). مؤمن



دین را به پا می‌دارد (مائده / ۶۸) و همان‌گونه که هنگام دعوت رسول به یاری او می‌شتابد، دین را نیز یاری می‌رساند (آل عمران / ۱۸۱). مؤمن به دین، در اجرای دین و احکام آن هیچ‌گاه کوتاه نمی‌آید و دچار رأفت و سستی بیجا نمی‌شود (نور / ۲): در عین حال دچار غلو و زیاده‌روی در امور دین نیز نمی‌شود (نساء / ۱۷۱، مائده / ۷۷).

بنابراین، مؤلفه مشترک برخی انسان‌ها در برابر این امور، «ایمان و عمل» است. برای آنان این امور فصل‌الخطاب در امور دنیوی و اخروی است و همواره به آن «مراجعه» می‌کنند. آنان در عین حال که به آن «اخلاص» دارند و برای هدایت‌شدن نیازمند آن هستند و آن را «یاری» می‌کنند، درباره آن دچار «افراط و تفریط» نیز نمی‌شوند.

۴-۵. واکنش و نحوه رویارویی انسان کافر یا منافق با این امور

برخی رسول را نمی‌پذیرند (توبه / ۵۴) و راه سرکشی و عصیان درپیش می‌گیرند (نساء / ۴۲ و ۱۱۵). آن‌ها در این راه از خیانت به رسول (انفال / ۲۷)، تمسخر و پایین‌آوردن شأن او (یس / ۳۰) کوتاهی نمی‌کنند و اگر وجود رسول را برای منافعشان مضر بدانند، حتی اقدام به قتل او می‌کنند (مائده / ۷۰). در امر دین نیز برخی انسان‌ها به آن ایمان نمی‌آورند و از آن رویگردان می‌شوند (بقره / ۲۱۷). آن‌ها با تحریف در کتاب و درآمیختن برخی امور در دین (انعام / ۱۳۷)، به ایجاد تفرقه در آن می‌پردازند (انعام / ۱۵۹). برای اینکه مؤمنان را نیز از دین منصرف کنند، دین را مسخره می‌کنند و به بازی می‌گیرند (انعام / ۷۰، اعراف / ۵۱) و افترا می‌زنند (آل عمران / ۲۴). درباره باطل - که درست نقطه مقابل حق قرار دارد - برخی به آن ایمان می‌آورند (عنکبوت / ۵۲) و از آن پیروی می‌کنند (محمد / ۳). آن‌ها برای به کرسی‌نشاندن عقیده خود، با حرف باطل به جدال حق می‌روند (کهف / ۵۶، غافر / ۵۰) و از این راه، حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهند (بقره / ۴۲).

بنابراین، مؤلفه‌های معنایی مشترک همنشین‌های حق در رویارویی با انسان کافر یا منافق به این شرح است: برخی انسان‌ها به آن «ایمان نمی‌آورند»، آن را «کتمان» و یا «تکذیب» می‌کنند. برای منصرف‌کردن دیگران، به «مسخره‌کردن» و «بازی‌گرفتن» روی می‌آورند و سعی می‌کنند در این راه دست به «ایجاد اختلاف و تفرقه» بزنند. کافران علاوه بر «شک و طعن»، سعی خود را برای «از میان برداشتن» آن نیز به‌کار می‌گیرند.

۶. جانشین‌های حق

جانشین‌های حق لفظ‌هایی‌اند که در سیاق یا بافتی آمده‌اند که عیناً در همان سیاق، لفظ حق به‌کار رفته است. برای مثال در آیه‌ای آمده است: «... قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يظْلَمُونَ» (زمر/ ۶۹). همین آیه در جای دیگری به‌صورت «... قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يظْلَمُونَ» (یونس/ ۴۷ و ۵۴) آمده است.

۱-۶. هدی

در قرآن کریم، هدی و هدایت، راه‌یافتگی و قرار گرفتن در صراط است و در برابر ضلالت- که نمودار سرگشتگی و حیرت است- قرار دارد (بقره/ ۲۶). فرد هدایت‌یافته مانند انسان بینایی است که راه خود را می‌بیند و با اطمینان کامل در آن گام برمی‌دارد (نمل/ ۸۱). راه هدایت نیز راهی بسیار هموار است و هیچ‌گونه کجی و اعوجاجی در آن نیست (بقره/ ۱۴۲، ۲۱۳، آل عمران/ ۱۰۱). هدایت واقعی از خداست و غیر از خدا کسی نمی‌تواند هادی باشد (بقره/ ۱۲۰، آل عمران/ ۱۷۳، انعام/ ۷۱) و این هدایت راهی است که مؤمنان آن را طی می‌کنند؛ بنابراین کسی که هدایت می‌شود، ایمان می‌آورد (نساء/ ۱۱۵).

هدایت از عموم مردم شروع می‌شود (بقره/ ۱۸۵) و بعد شامل تسلیم‌شدگان اوامر الهی می‌شود (نحل/ ۸۹ و ۱۰۲)؛ کسانی که ایمان آورده‌اند (بقره/ ۹۷، یونس/ ۵۷)، کسانی که صاحب عقل‌اند (زمر/ ۱۸)، کسانی که منق‌اند (بقره/ ۲)، کسانی که احسان و نیکوکاری پیشه می‌کنند، نماز برپا می‌دارند، زکات می‌دهند (لقمان/ ۳) و درنهایت کسانی که به یقین رسیده‌اند (جاثیه/ ۲۰).

برای اینکه انسان‌ها هدایت شوند، خداوند رسول خود را که در صراط مستقیم قرار دارد می‌فرستد (توبه/ ۳۳). ولی همگان را هدایت نمی‌کند (بقره/ ۲۵۸، ۲۶۴، آل عمران/ ۸۶، مائده/ ۱۰۸) و هر کسی را که خود بخواهد، هدایت می‌کند. اگر خداوند نخواهد کسی هدایت شود، تلاش رسول هم به جایی نمی‌رسد (قصص/ ۵۶). از سوی دیگر اگر خداوند کسی را هدایت کند، هر روز ایمان او را افزون‌تر می‌کند (کهف/ ۱۳).

با اینکه هدایت امری واضح و آشکار است و همگان قابلیت هدایت‌شدن دارند، عده‌ای از آن روی برمی‌گردانند (محمد/ ۲۵). برخی دیگر هم آن را کتمان می‌کنند (بقره/ ۱۵۹) تا هم خود آسوده‌تر در گمراهی باقی بمانند و هم دیگران هدایت نیابند؛ اینان همان کسانی‌اند که



هدایت را به بهای گمراهی- و به عبارتی، آمرزش را به بهای عذاب- می‌فروشند (بقره/ ۱۶، ۱۷۵). چون رسول راه هدایت را به خوبی نشان می‌دهد، کسانی که نمی‌خواهند از هدایت پیروی کنند، به مخالفت با او برمی‌خیزند (محمد/ ۳۲) و یا اینکه با او مجادله می‌کنند (لقمان/ ۲۰). برخی از گمراهان آن‌قدر در ضلالت غوطه‌ورند که دیگر ندای هدایت را نمی‌شنوند (اعراف/ ۱۹۸) و برای آنان فرقی نمی‌کند که کسی آنان را به هدایت فراخواند یا نخواند؛ در هر صورت از هدایت پیروی نمی‌کنند (اعراف/ ۱۹۳).

کسانی که هدایت نمی‌یابند، بهانه‌هایی می‌آورند؛ مانند اینکه بشر نمی‌تواند هادی باشد و خداوند باید فرشته‌ای بفرستد (اسراء/ ۹۴) و یا می‌ترسند امتیازات مادی را از دست بدهند (قصص/ ۵۷). در برابر اینان، کسانی هستند که به محض شنیدن ندای هدایت، ایمان می‌آورند و در مسیر هدایت قرار می‌گیرند (جن/ ۱۳). خداوند در مقابل این کار، هرگونه ترس و اندوهی را از آنان می‌زداید (بقره/ ۳۸) و ضمن اینکه در آرامش و سکینه کامل قرار می‌گیرند (طه/ ۴۷). هیچ‌گاه گمراه نمی‌شوند (طه/ ۱۲۳).

مصدق بارز هدایت‌یافتگان رسول است (حج/ ۶۷) و افزون‌بر آن، کسانی که نماز برپا می‌دارند، زکات می‌دهند، به آنچه از سوی خداوند نازل شده است ایمان می‌آورند، به آخرت ایمان دارند و از آنچه خداوند به آنان داده است انفاق می‌کنند؛ همه این‌ها در شمار هدایت‌یافتگان‌اند (بقره/ ۲-۵، لقمان/ ۴-۵).

۲-۶. صدق

قرآن کریم این مفهوم را در موارد متعددی خاطر نشان کرده است. صدق در «جایگاه» (یونس/ ۹۳) یعنی جایگاهی به آنان داده شد که با نیازها و خواسته‌های آنان هماهنگ بود و هیچ‌گونه نقصانی در آن نبود. این مفهوم در «قدم» (یونس/ ۲) نیز آمده است: قدم به مفهوم جایگاه دانسته شده است. همین مفهوم دوباره در «مقعد» (قمر/ ۵۵) نیز تکرار شده است. داخل شدن در کاری یا جایگاهی و خارج شدن از کاری یا جایگاهی (اسراء/ ۸۰) منعوت به صدق شده و این مفهوم را می‌رساند که ورود همان‌گونه باشد که خروج خواهد بود و با یکدیگر مطابقت داشته باشند. البته، صدق نیز از خداوند است و از خدا خواسته شده که این جایگاه‌ها و موقعیت‌ها را عطا کند و یا خداوند وعده عطا‌ی آن‌ها را داده است (مریم/ ۵۰).

اینکه دیگران در آینده درباره انسان آن‌گونه سخن بگویند که بوده (مریم/ ۵۰، شعراء/ ۸۴) و گفته‌های او را طوری نقل کنند که او بیان کرده و دخل و تصرفی در آن انجام ندهد نیز با «صدق» وصف شده است. همچنین وعده‌ای که طبق آنچه گفته شده است عمل شود و هیچ قسمت آن کم نشود (احقاف/ ۱۶)، با صدق وصف شده است. از قرآن کریم نیز به صدق تعبیر شده است (زمر/ ۳۲). در تعبیر دیگری، قرار گرفتن و به‌پایان رسیدن واژه‌های پروردگار صدق دانسته شده است که مطابقت و هماهنگی واژه‌های خداوند را با نیازهای آفریدگان می‌رساند که در این واژه‌ها نقصان و دروغی یافت نمی‌شود (انعام/ ۱۱۵).

۳-۶. بینات

در مواردی بینات جانشین لفظ حق شده است. بر اساس آیه‌های قرآن کریم، بینات همان حکمت است (زخرف/ ۶۳) که به‌وسیله آن می‌توان موارد اختلاف را از میان برد. بینات به‌واسطه آشکاربودن، عامل هدایت و تشخیص حق از باطل است (بقره/ ۱۸۵). از آنجا که بینات روشنگر و آشکار است، خداوند آیه‌های خود را - که برای هدایت مردم فرورستاده - به این صفت متصف کرده تا حجت را تمام کند؛ زیرا آیه‌ها به‌اندازه کافی برای هدایت روشن و آشکار است (نور/ ۱).

برخی انسان‌ها به‌وسیله بینات هدایت می‌یابند و تمام امور دنیوی و مادی را کنار می‌نهند (طه/ ۷۲) و با وجود تهدیدها، هیچ‌گاه آن چیزی را که برایشان آشکار شده است کنار نمی‌نهند. برخی نیز به‌واسطه بینات - که نشان می‌دهد جز خداوند کس دیگری پروردگار نیست - پرستش دیگر خدایان را کنار می‌نهند (انعام/ ۵۶، غافر/ ۶۶) و فقط خداوند یکتا را می‌پرستند. در مقابل، افراد دیگری هستند که با وجود دلالت کافی بینات، آن را نمی‌پذیرند و به خداوند کافر می‌شوند (بقره/ ۹۹)؛ عده‌ای آن را کتمان می‌کنند (بقره/ ۱۵۹) و به اختلاف و تفرقه‌افکنی در زمین می‌پردازند (آل عمران/ ۱۰۵)؛ عده‌ای به تکذیب بینات (آل عمران/ ۱۸۴، طه/ ۲۵) روی آورده، آن را انکار می‌کنند (حج/ ۷۲)؛ گروه دیگری در آشکاربودن و هدایتگری بینات خداوند شک می‌کنند (غافر/ ۳۴) و به بهانه‌گیری و لجاجت و بیان خواسته‌های واهی خود می‌پردازند (جاثی/ ۲۵)؛ عده‌ای نیز به مادیاتی که در دست دارند مغرور می‌شوند (غافر/ ۸۳) و به اسراف و زیاده‌روی در امور می‌پردازند (مائده/ ۳۲) و اگر منافع آنان تهدید شود، به قتل آورندگان بینات روی



می‌آورند (آل عمران / ۱۸۳)؛ سرانجام عده‌ای نیز این مقدار آشکاربودن آیه‌های خداوند را باور ندارند و آن را سحر می‌دانند (مائده / ۱۱۰) و به آن ایمان نمی‌آورند.

۴-۶. تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق با توجه به جانشین‌هایش

مؤلفه‌های معنایی مشترک در میان جانشین‌های حق از این قرار است:

۱-۶-۷. تمام این موارد از خداوند دانسته شده است: هدایت واقعی از آن خداست و غیر از خدا کسی نمی‌تواند ادعای هدایت دیگران را داشته باشد (بقره / ۱۲۰، آل عمران / ۱۷۳، انعام / ۷۱). صدق نیز از خداوند است و از خدا خواسته شده که این جایگاه‌ها و موقعیت‌ها را عطا کند و یا خداوند وعده‌ عطای آن‌ها را داده است (مریم / ۵۰). خداوند اموری را که متصف به صفت بینه است، از خود دانسته و نزول آن‌ها را به خود نسبت داده است (بقره / ۹۹، یونس / ۱۵، مریم / ۷۳). بنابراین، یکی از مؤلفه‌های معنایی مشترک جانشین‌های حق، «از جانب خداوند» بودن است.

۲-۶-۷. در برابر این جانشین‌ها، همواره دو دسته از مردم قرار دارند: عده‌ای که به آن ایمان می‌آورند و عده‌ای که به تکذیب و انکار آن می‌پردازند.

۷. نتیجه‌گیری

با توجه به مؤلفه‌های معنایی موجود در همنشین‌های حق، می‌توان گفت مؤلفه‌های مشترک میان همنشین‌های حق عبارت‌اند از: «از سوی خداوند بودن»، «داشتن یاری خداوند و به‌سرانجام رسیدن»، «روشن و آشکار بودن و نداشتن ابهام»، «نبود عذر و بهانه در نپذیرفتن آن»، «اسوه‌بودن برای مردم»، «به‌سختی نیفتادن کسی با پذیرش آن» و «واکنش دوگانه انسان‌ها در روبه‌رو شدن با این امور». از میان جانشین‌های حق نیز با بررسی مؤلفه‌های معنایی مشخص شد که مؤلفه‌های مشترک آن‌ها عبارت‌اند از: «از سوی خداوند بودن» و «واکنش دوگانه انسان‌ها در برابر این امور».

با جمع‌بندی مؤلفه‌های مشترک میان همنشین‌ها و جانشین‌های حق، این مؤلفه‌های مشترک میان جانشین‌ها و همنشین‌ها به‌دست می‌آید:

الف. از سوی خداوند بودن؛

ب. واکنش دوگانه انسان‌ها در برابر آن‌ها: یعنی همواره عده‌ای به این امور ایمان می‌آورند و در مقابل، عده‌ای به آن کافر می‌شوند.

دو مؤلفه یادشده در میان همنشین‌ها و جانشین‌ها مشترک است. این دو مؤلفه با بررسی سه همنشین و سه جانشین به دست آمد. بنابراین، حق با توجه به مؤلفه‌های معنایی جانشین‌ها و همنشین‌هایش، دارای دو مؤلفه معنایی کانونی، پایدار و همیشگی است. بر اساس این مؤلفه‌ها، می‌توان حق را این‌چنین تعریف کرد: «حق امری است از سوی خداوند و انسان‌ها در برابر آن به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: عده‌ای آن را می‌پذیرند و عده‌ای آن را انکار می‌کنند».

می‌توان این پژوهش را به تمام همنشین‌ها و جانشین‌های حق گسترش داد و به مؤلفه‌های بیشتر و دقیق‌تری رسید؛ زیرا این پژوهش راهی است برای استفاده از این شیوه در به دست آوردن مؤلفه‌های معنایی یک واژه در ساختار قرآن کریم.

به خوبی می‌دانیم که قرآن خود نیز این مؤلفه‌ها را برای حق ذکر کرده است: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (بقره/ ۱۴۷، آل عمران/ ۶۰، یونس/ ۹۴، هود/ ۱۷، حج/ ۵۴، سجده/ ۳)؛ «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (هود/ ۱۷)؛ «كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ» (انعام/ ۵، ق/ ۵). ما در اینجا در تعریف واژه حق، به گفته قرآن به طور مستقیم اشاره نکردیم؛ بلکه با استفاده از مؤلفه‌های معنایی همنشین‌ها و جانشین‌هایش به این تعریف رسیدیم که این خود مؤیدی است بر درستی شیوه کاربرد مؤلفه‌های معنایی همنشین و جانشین برای یافتن مؤلفه‌های معنایی دقیق یک واژه. بنابراین، از این روش می‌توان برای یافتن مؤلفه‌های واژه‌هایی که تعریف مشخصی ندارند هم بهره گرفت. هدف این پژوهش، نشان دادن درستی و دقت روش بررسی مؤلفه‌های معنایی همنشین‌ها و جانشین‌ها در قرآن کریم به عنوان ساختاری منسجم در یافتن مؤلفه‌های معنایی واژه‌ها بود.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Ferdinand de Saussure
2. syntagme
3. semantic component
4. semantic primitives
5. componential analysis



6. Nikolai Sergeevich Trubetzky (Trubetsky)
7. Roman Jakobson
8. distinctive features
9. semantics feature
10. semantics property
11. semantic marker
12. semantic component
13. meaning postulate
14. semantic primitive/ prime
15. semantic atom
16. sem

۱۷. sememe دیدگاه‌های مختلفی درباره این واژه و واژه sem وجود دارد و اینکه کدام بزرگتر است و گستره هر کدام چه قدر است: از واحد کمینه معنایی تا معادل گفته؛ در اینجا از این اختلاف‌نظرها درمی‌گذریم.

18. semantic trait

۱۹. برای مروری گذرا بر برخی از این آثار نک. سباستین لوبنر (۲۰۰۲: فصل ۷/ ۱۲۵-۱۵۲) و جان سعید (۲۰۰۳: فصل ۹/ ۲۹۱).

20. Jerrold Katz
21. Paul Postal
22. generative semantics
23. Leonard Talmy
24. David Dowty
25. decompositional semantics
26. Ray Jackendoff
27. conceptual semantics
28. Beth Levin
29. Anna Wierzbicka
30. natural semantic metalanguage
31. D. Alan Cruse
32. Synonymy
33. polysemy
34. incompatibility
35. hyponymy
36. entailment
37. Richard Palmer

۹. منابع

- قرآن کریم
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸). *لسان‌العرب*. تصحیح علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۳۷۹). *الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم (کلمات مشترک و هم‌معنا در قرآن کریم)*. ترجمه محمد روحانی و محمد علوی مقدم. تهران: علمی و فرهنگی.
- پالمر، ریچارد. (۱۳۶۶). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- حاجی‌خلیفه، مصطفی بن عبدالله قسطنطینی. (۱۹۴۶). *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*. مقدمه شهاب‌الدین نجفی مرعشی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۹). *التحقیق فی کلمات القرآن*. ج ۲. تهران: مرکز نشر کتاب.
- الدامغانی، ابی‌عبدالله الحسین بن محمد. (۱۴۱۶). *الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز*. تحقیق محمدحسن ابوالعزم الزفیقی. قاهره: وزارة المجلس الاوقاف المجلس الاعلی للشؤون السلامیه.
- سوسور، فردینان دو. (۱۳۸۰). «مبانی ساخت‌گرایی در زبان‌شناسی». ترجمه کورش صفوی. در *ساخت‌گرایی، پیاساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*. به کوشش فرزانه سجودی. تهران: حوزه هنری.
- سیوطی، حافظ جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۴۲۲). *الاتقان فی علوم القرآن*. تصحیح مصطفی دیب‌البغاء. دمشق/بیروت: دار ابن‌کثیر.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۹). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: حوزه هنری.
- عبدالباقی، محمدفؤاد. (۱۹۹۷). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن کریم*. بیروت: دارالفکر.
- یاکوبسون، رومان. (۱۳۸۰). «قطب‌های استعاره و مجاز». ترجمه کورش صفوی. در *ساخت‌گرایی، پیاساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*. به کوشش فرزانه سجودی. تهران: حوزه هنری.



- Cruse, D. A. (1986). *Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dowty, D. R. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Jackendoff, R. (1990). *Semantic Structures*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Levin, B. (1993). *English Verb Classes and Alternatives*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lewis, D. K. (1972). "General semantics". In D. Davidson & G. Harman (eds.). *Semantics for Natural Languages*. Dordrecht: Reidel.
- Löbner, S. (2000). *Understanding Semantics*. London: Arnold.
- Talmy, L. (1975). "Semantics and syntax of motion". In J. P. Kimball (ed.). *Syntax and Semantics*. vol. 4. London: Academic Press.
- Wierzbicka, A. (1996). *Semantics: Primes and Universals*. Oxford/ New York: Oxford University Press.